

درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 50»

سال تحصیلی 99_98

برای روشن شدن تفاوت هر یک از این سه نوع دلالت از یک سو، و از سوی دیگر تفاوت بین این سه و بین دلالت‌های قبلی، اصل مبانی دلالت التزامی را توضیح دهیم:

دلالت التزامی الفاظ به سه نوع کلی تقسیم می‌شود:

دلالت لفظ بر لازم ذات معنا من حیث هو هو: یعنی هر جا معنای ملزوم تصور شد، معنای لازم هم متصور شود. و از این جهت که لازم ذات معنا و مدلول تصویری آن است، اگر نائم هم آن را بگوید، آن التزام وجود دارد. این قسم که لازم ذات معناست و کاری به اراده و خارج ندارد، خود بر سه نوع است:

الف. لازم بین به معنای اخص: که با صرف تصور ملزوم، لازم هم متصور می‌شود.

تمام آنچه در بحث «مفاهیم» گفتیم در این قسم - لازم بین به معنای اخص از ذات معنا- بود.

ب. لازم بین به معنای اعم: آن است که با صرف تصور ملزوم، لازم متصور نمی‌شود بلکه با تصور لازم و ملزوم و نسبت بین آن دو قابل درک است.

ج. لازم غیر بین: که درک تلازم نیاز به استدلال دارد.

«دلالت اشاره» در لازم غیر بین و لازم بین به معنای اعم از ذات معناست.

دلالت لفظ بر لازم صدق معنا و مراد از صدق، صدق در عالم واقع و خارج است. مثلاً اگر سوال از قریه بخواهد در خارج تحقق پیدا کند و صادق باشد، باید سوال از اهل القریه باشد.

اگر لازم، لازم صدق معنا بود، «دلالت اقتضاء» می‌شود. حال این تلازم خود بر سه قسم است: عقلی، شرعی - مانند اینکه شخصی به دیگری بگوید: «بع عَنّی هذا

الدار» که گفته این خانه را از طرف من بفروش، و نگفته تو وکیل منی و این کلام دلالت بر توکیل دارد. - و عرفی.

تلازم در عالم اراده، یعنی تلازم اراده یک معنا با اراده یک معنای دیگر حتی اگر صدق خارجی نداشته باشد. و این در مباحث حقوق خیلی نقش دارد؛ مثلا اقرار به بیع دار، اقرار به لازم آن هم می‌شود یا خیر؟

و تلازم در اراده می‌شود «دلالت ایماء و اشاره»: کنایات غالبا از این قبیل است که اگر بخواهد این معنا را اراده کرده باشد، باید آن معنای لازم را اراده کند مثلا گفته شود: «زید کثیر الرماد». الزاما لازم نیست بین کثرت رماد و دلالت بر سخاوت در عالم خارج تلازم وجود داشته باشد و همین کافی است که در عالم اراده تلازم وجود داشته باشد. و این به این معنا نیست که نباید در خارج تلازم وجود داشته باشد، بلکه ممکن است در خارج تلازم وجود داشته باشد و یا نداشته باشد، مهم تلازم در اراده است.

مرحوم شعرانی در کتاب المدخل الی عنب المنهل بحثی در همین خصوص دلالت ایماء دارند و می‌فرمایند: این دلالات حجت نیستند، به این دلیل که اینها دلالت‌های ظنی است و دلیلی بر حجیت آنها وجود ندارد.

«هذه أقسام الإيماء، و جميعها باطلة عندنا، فلا فائدة في البحث عن تفاصيلها و مقتضياتها، و الغرض من التعرض لها أن لا يعد من أقسام الدلالات أو من الظواهر التي هي حجة فيتمسك بها، لأن ظاهر اللفظ حجة بمعنى مدلوله الحقيقي أو المجازی مع القرينة، لا ما يظن كونه مرادا للشارع، و كان اللفظ موجبا

لحصول هذا الظن، فكون اللفظ دالاً شياً، و كونه موجبا للظن شياً، و إن كان الدلالة أيضا ظناً^١.

ما بر این فرمایش تعلیقی داریم: با توضیحی که ما بیان کردیم روشن می‌شود که همه این دلالات مبتنی بر تلازم است؛ بلکه اگر ظن در دلالت وجود داشت بحثی نیست، اما بحث در جایی است که قطع به تلازم وجود داشته باشد که در این صورت دلالت وجود دارد؛ اما دلالت‌های ظنی که دلالت نیست. و اگر تلازم بود، ملاک حجیت وجود دارد؛ زیرا ملاک حجیت دلالت است، نه ظهور؛ اگر ظهور هم حجت است به این دلیل است که ظهور، دلالت است. لذا دلالت غیرظاهر هم حجت است.

پایان